



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوبه‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

موضوع:

مقدمات؛ حجّت؛ کتاب خداوند؛ حجّیت، اعجاز و جایگاه قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

نویسنده: علی راضی

تاریخ: ۱۳۹۴/۸/۲۳

نظر علامه منصور هاشمی خراسانی در مورد وحی چیست؟ مخالفان توحید، وحی را آسمانی نمی‌دانند. یهودیان و مسیحیان هم قرآن را وحی نمی‌دانند، بلکه معتقدند که کلام پیامبر است. بدون استناد به خود قرآن کریم چگونه می‌توان وحیانی و آسمانی بودن قرآن را اثبات نمود؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۴/۸/۲۶

حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، در مبحث «شناخت و اپسین پیامبر» از کتاب شریف «بازگشت به اسلام»^۱، پس از تبیین تاریخی بودن و تواتر بی‌نظیر قرآن، اعجاز آن را دلیل بر صدور آن از جانب خداوند و دارای چهار وجه دانسته است:

یکم اینکه «به رغم تکامل تدریجی آن در بیست و سه سال و حالات متضادّ محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم در امن و خوف و مکنّت و فقر و قرار و هجرت و جنگ و صلح و پیروزی و شکست که عادتاً مقتضی اختلاف اقوال آدمی است، اختلافی در آن نیست و آهنگی واحد و ثابت دارد».

دوم اینکه «در نهایت فصاحت و بلاغت است».

سوم اینکه «حاوی اخباری صحیح از آینده و علمی مخفی در زمان تکامل است».

چهارم اینکه «هیچ تعارضی با عقل و اخلاق فطری ندارد».

روشن است که «جمع میان این‌ها برای انسانی بی‌ارتباط با خداوند، مقدور نیست» و با این وصف، صدور قرآن از جانب خداوند، قطعی است؛ خصوصاً با لحاظ تحدی آن که در طول بیش از

۱. ص ۱۸۳

۲. چنانکه فرموده است: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (السّجدة / ۲)؛ «فرو فرستادن کتاب، تردیدی در آن نیست که از جانب پروردگار جهانیان است».

چهارده قرن گذشته به رغم وجود دواعی فراوان پاسخی داده نشده، در حالی که این مدّت برای پاسخ دادن به آن در صورتی که امکان داشته باشد، کافی است؛ بل قرآن با هیچ کتابی از کتب شاعران، حکیمان، واعظان و دانشمندان مقایسه نمی‌شود مگر اینکه در لفظ و معنا بر آن برتری دارد و با این اوصاف، تحکّم و استبعاد سفیهانی که به خداوند و امکان ارتباط او با انسان باور ندارند، از اعتبار آن نمی‌کاهد؛ چنانکه درباره‌ی آنان فرموده است: ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۖ فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۖ ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۖ ثُمَّ نَظَرَ ۖ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۖ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۖ فَفَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ۖ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۖ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ﴾؛ «هرآینه او اندیشید و نقشه کشید؛ پس مرگ بر او! چگونه نقشه کشید؟! سپس مرگ بر او! چگونه نقشه کشید؟! سپس روی در هم کشید و شتابزده عمل کرد؛ سپس پشت نمود و تکبر ورزید؛ پس گفت این جز جادویی که بازگو می‌شود نیست؛ این جز گفتار بشر نیست؛ او را به سقر خواهم رساند».



تعليقات

پرسش‌ها و پاسخ‌های فرعی

تاریخ: ۱۴۰۰/۵/۲۹

نویسنده: ناصر

پرسش فرعی ۱

این سخن که قرآن در نهایت فصاحت و بلاغت است، به چه معناست؟ برای کسی که زبانش عربی نیست، این فصاحت و بلاغت چگونه قابل فهم است؟ گفته شده است که قرآن حاوی اخبار صحیح از آینده و علوم مخفی در زمان تکامل است. نمونه‌هایی از این اخبار و علوم را ذکر بفرمایید.

تاریخ: ۱۴۰۰/۶/۱۰

پاسخ به پرسش فرعی ۱

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. فصاحت و بلاغت قرآن، به معنای حُسن بیان، قوّت تأثیر و سلامت آن از عبارات نادرست، ترکیب‌های ناروا و کلمات نامناسب است که وزنی ممتاز و سبکی منحصر به فرد دارد، به نحوی که اگر آیه‌ای از آن در میان متنی از دیگران گنجانده و به کسی نشان داده شود، به سادگی می‌تواند آن را تمییز و تفضیل دهد، اگرچه آنان فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین مردم باشند؛ چنانکه آیات قرآن در میان احادیث پیامبر، خطب امیر المؤمنین و آثار سخنوران مشهور، مانند ماه در میان ستارگان می‌درخشد

۱. المدثر / ۱۸-۲۶

و جلوه‌گری می‌کند و این آیت بزرگی است که برای همه‌ی آشنایان با زبان عربی، به قدر آشنایی‌شان، محسوس و مشهود است. البته اگر کسی مطلقاً با زبان عربی آشنایی نداشته باشد و بخواهد فصاحت و بلاغت قرآن را درک کند، چاره‌ای ندارد جز اینکه به خود زحمت دهد و با زبان عربی آشنا شود؛ چراکه این مشکل اوست، نه مشکل قرآن؛ همچنانکه اگر کسی پس از شنیدن خبر ظهور پیامبر، به خود زحمت آمدن به نزد او را ندهد و از این رو، معجزه‌ی او را مشاهده نکند، تقصیر خودش است، نه تقصیر پیامبر که معجزه‌ای را برای حاضران ظاهر ساخته است. هر چند او خواهد توانست به خبر حاضران، هرگاه متواتر یا محفوف به قرینه‌ای علم‌آور باشد، اعتماد کند و از این طریق، به صدق پیامبر یقین یابد؛ همچنانکه ناآشنایان با زبان عربی، دست کم تا زمانی که با آن آشنا شوند، می‌توانند به خبر صدها زبان‌شناس خبره و معروف که از فصاحت و بلاغت خاص قرآن خبر داده‌اند و در برابر آن سر تعظیم فرود آورده‌اند، اعتماد کنند؛ خصوصاً با توجه به اینکه فصاحت و بلاغت خاص قرآن، مانند عدل علی و سخاوت حاتم، از جمله‌ی مشهورات است و حتی مورد قبول و اقرار بسیاری از غیر مسلمانان بوده و با توجه به اینکه تاکنون حتی یک تن نتوانسته است کتابی بنویسد که در فصاحت و بلاغت مانند قرآن دانسته شده باشد و این قرینه‌ای علم‌آور برای خبر صدها زبان‌شناس خبره و معروف است. وانگهی بسیاری از زبان‌شناسان در این باب آثار مبسوط و مستدلّی را به نگارش درآورده‌اند که اگر کسی سواد خواندن آن‌ها را داشته باشد، می‌تواند برای درک بیشتر فصاحت و بلاغت قرآن از آن‌ها کمک بگیرد؛ مانند «معانی القرآن» از فراء (د. ۲۰۷ق)، «النکت فی إعجاز القرآن» از ابو الحسن رمانی (د. ۳۸۴ق)، «بیان إعجاز القرآن» از خطابی (د. ۳۸۸ق)، «إعجاز القرآن» از باقلانی (د. ۴۰۳ق)، «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» از شریف رضی (د. ۴۰۶ق)، «دلایل الإعجاز» از عبد القاهر جرجانی (د. ۴۷۱ق)، «النکت فی القرآن الکریم» از ابو الحسن مجاشعی (د. ۴۷۹ق)، «فنون الأفتان فی عیون علوم القرآن» از ابن جوزی (د. ۵۹۷ق)، «البرهان فی تناسب سور القرآن» از غرناطی (د. ۷۰۸ق)، «البرهان فی علوم القرآن» از زرکشی (د. ۷۹۴ق)، «بصائر ذوی التمییز فی لطائف کتاب العزیز» از فیروزآبادی (د. ۸۱۷ق)، «أسرار ترتیب القرآن»، «الإتقان فی علوم القرآن»، «مراصد المطالع فی تناسب المقاطع والمطالع»، «معتزک الأقران فی إعجاز القرآن» هر چهار از سیوطی (د. ۹۱۱ق)، «من بلاغة القرآن» از بدوی (د. ۱۳۸۴ق)، «المعجزة الكبرى القرآن» از ابو زهره (د. ۱۳۹۴ق)، «الإعجاز البیانی للقرآن» از عائشة بنت الشاطی (د. ۱۴۱۹ق)، «من روائع القرآن» از محمد سعید بوطی (د. ۱۴۳۴ق)، «مباحث فی إعجاز القرآن» از مصطفی مسلم (د. ۱۴۴۲ق)، «شذرات الذهب دراسة فی البلاغة القرآنية» از محمود توفیق (معاصر)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» از حسن مصطفوی (معاصر) و آثار فراوان دیگر.

ب. اخبار غیبی و علمی قرآن نیز، چونان فصاحت و بلاغت آن، شهره‌ی عامّ و خاصّ است. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به اخبار زیر اشاره کرد:

۱. خبر از پیروزی رومیان بر ایرانیان در بازه‌ی زمانی معین؛ چنانکه فرموده است: **«وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ»**^۱؛ «و آنان پس از شکست خوردنشان پیروز خواهند شد، در بین سه تا نه سال».

۲. خبر از شکست خوردن و گریختن کافران از مسلمانان در جنگ بدر، با وجود بر خورداری آنان از جمعیت بیشتر؛ چنانکه فرموده است: **«أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ سَيَهْرُمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبْرَ»**^۲؛ «یا می‌گویند که ما جمعیتی پیروزمندیم! جمعیت‌شان شکست خواهد خورد و پا به فرار خواهند گذاشت».

۳. خبر از چگونگی هلاکت ولید بن مغیره‌ی مخزومی که با اصابت ضربتی بر بینی‌اش کشته شد؛ چنانکه با اشاره به او فرموده است: **«سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ»**^۳؛ «بر بینی او داغی خواهیم گذاشت».

۴. خبر از ایمان و حمایت شهری دیگر (مدینه)، اگر اهل مکه بر کفر خود باقی بمانند؛ چنانکه فرموده است: **«فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ»**^۴؛ «پس اگر اینان به آن کافر شوند، هرآینه قومی دیگر را بر آن می‌گماریم که به آن کافر نخواهند بود».

۵. خبر از فتح مکه که تحت سلطه‌ی کافران بود؛ چنانکه فرموده است: **«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ»**^۵؛ «بی‌گمان خداوند خواب پیامبرش را راست قرار داده است؛ ان شاء الله حتماً به مسجد الحرام داخل خواهید شد، در حالی که موی سر را می‌تراشید و کوتاه می‌کنید و ترسی ندارید».

۶. خبر از منویات و توطئه‌های مخفی کافران و منافقان؛ چنانکه فرموده است: **«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهُ النَّهَارِ وَآكُفُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»**^۶؛ «و گروهی از اهل کتاب گفته‌اند: در آغاز روز به چیزی که بر مؤمنان نازل شده است ایمان آورید و در پایان روز به آن کافر شوید، تا شاید آنان (از اسلام) برگردند» و فرموده است:

۱. الزوم / ۳ و ۴
 ۲. القمر / ۴۴ و ۴۵
 ۳. القلم / ۱۶
 ۴. الأنعام / ۸۹
 ۵. الفتح / ۲۷
 ۶. آل عمران / ۷۲

﴿يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾؛ «در خود چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌کنند، می‌گویند: اگر ما بر چیزی بودیم، آنجا کشته نمی‌شدیم» و فرموده است: ﴿وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيْقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِلَّا يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾؛ «و گروهی از آنان از پیامبر اذن می‌خواهند، می‌گویند که خانه‌ها مان بی‌حفاظ است، در حالی که بی‌حفاظ نیست، آنان جز قصد فرار ندارند» و فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّجُونَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَمِنْسَ الْمَصِيرِ﴾؛ «آیا ندیدی کسانی را که از درگوشی گفتن نهی شدند، سپس کاری که از آن نهی شدند را تکرار می‌کنند و برای گناه و دشمنی و نافرمانی پیامبر درگوشی می‌گویند و چون به نزدت می‌آیند تو را به گونه‌ای تحیت می‌گویند که خداوند به آن گونه تحیت نگفته است و در دل می‌گویند: چرا خداوند ما را به خاطر چیزی که می‌گوییم عذاب نمی‌کند؟! جهنم برایشان کافی است که بد بازگشت‌گاهی است» و فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۰﴾ لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصُرُونَ﴾؛ «آیا منافقان را ندیدی که به برادرانشان از کافران اهل کتاب می‌گویند: اگر اخراج شوید ما هم با شما خارج می‌شویم و درباره‌ی شما از احدی اطاعت نمی‌کنیم و اگر با شما جنگ شود شما را یاری می‌کنیم، در حالی که خداوند شهادت می‌دهد که دروغ می‌گویند! اگر اخراج شوند با آنان خارج نمی‌شوند و اگر با آنان جنگ شود آنان را یاری نمی‌کنند و اگر یاری کنند پا به فرار می‌گذارند و آن گاه یاری نخواهند شد» و اخبار فراوان دیگر که همگی مطابق با واقع بود، تا جایی که آنان خود نگران بودند که سوره‌ای نازل شود و منویات و توطئه‌های مخفی آنان را افشا کند؛ چنانکه فرموده است: ﴿يَحْذَرُ الْمُتَافِقُونَ أَنْ تُنزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ﴾؛ «منافقان می‌ترسند درباره‌ی شان سوره‌ای نازل شود که آنان را از چیزی که در دل دارند خبر دهد، بگو استهزاء کنید؛ زیرا خداوند چیزی که از آن می‌ترسید را می‌آورد».

۷. خبر از یورش و فساد مغولان بنا بر تفسیر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی؛

۱. آل عمران / ۱۵۴
۲. الأحزاب / ۱۳
۳. المجادلة / ۸
۴. الحشر / ۱۱ و ۱۲
۵. التوبة / ۶۴

چنانکه فرموده است: **«حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ»**^۱؛ «تا آن گاه که یاجوج و ماجوج رها شوند و از هر بلندی سرازیر شوند» و فرموده است: **«إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ»**^۲؛ «هرآینه یاجوج و ماجوج مفسدان در زمین هستند».

۸. خبر از پیدایش وسایل نقلیه‌ی جدید؛ چنانکه فرموده است: **«وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً ۖ وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»**^۳؛ «و اسب و قاطر و الاغ را (آفرید) تا سوارشان شوید و زینتی باشد و نیز چیزی را می‌آفریند که (اکنون) نمی‌دانید» و فرموده است: **«وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ۖ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ»**^۴؛ «و آیتی برای آنان است که ما فرزندانمان (یعنی نسل‌های آینده) را در کشتی پر حمل می‌کنیم و برایشان از نوع آن چیز دیگری می‌آفرینیم که سوارش شوند»؛ با توجه به اینکه چیز دیگری از نوع کشتی که آیندگان سوارش می‌شوند، وسایل نقلیه‌ی جدید هستند، نه اسب و قاطر و الاغ که مخصوص به آیندگان نبوده‌اند و از نوع کشتی محسوب نمی‌شوند و این تفسیر بدیعی از علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است؛ چنانکه یکی از یارانش ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ۖ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ»، فَقَالَ: خَلَقَ لِذُرِّيَّتِهِمْ مِنْ جِنْسِ الْفُلِّ مَا يَرْكَبُونَ، وَهُوَ السَّيَّارَةُ وَالْقَطَارُ وَالطَّائِرَةُ، وَلَيْسَ الْخَيْلُ وَالْبِغَالُ وَالْحَمِيرُ مِنْ جِنْسِ الْفُلِّ وَلَمْ يُخْلَقْ لِذُرِّيَّتِهِمْ فَقَطُّ»؛ «از منصور درباره‌ی سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: «و آیتی برای آنان است که ما فرزندانمان را در کشتی پر حمل می‌کنیم و برایشان از نوع آن چیز دیگری می‌آفرینیم که سوارش شوند»، پس فرمود: برای فرزندانمان از نوع کشتی چیز دیگری می‌آفریند که سوارش شوند و آن خودرو، قاطر و هواپیما است و اسب و قاطر و الاغ از نوع کشتی نیست و تنها برای فرزندانمان آفریده نشده است».

۹. خبر از مراحل رشد جنین در رحم به طور کامل و محصور بودن آن در سه غشا که با پیشرفت دانش پزشکی معلوم شده؛ چنانکه فرموده است: **«ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»**^۵؛ «سپس نطفه را به خونی بسته و خون بسته را به توده‌ای گوشتی و توده‌ی گوشتی را به استخوان دگرگون ساختیم، پس آن گاه استخوان را گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینشی دیگر کردیم» و فرموده است:

۱. الأنبياء/ ۹۶
 ۲. الکهف/ ۹۴
 ۳. النحل/ ۸
 ۴. یس/ ۴۱ و ۴۲
 ۵. المؤمنون/ ۱۴



﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾^۱؛ «شما را در شکم‌های مادرانتان می‌آفریند، آفرینشی پس از آفرینش دیگر، در تاریکی‌هایی سه‌لایه».

۱۰. خبر از مایع بودن لایه‌ی درونی زمین؛ چنانکه فرموده است: ﴿أَأْمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾^۲؛ «آیا از کسی که در آسمان است ایمنید که شما را در زمین فرو برد، تا آنجا که در تلاطم است؟!» و آنجا لایه‌ای در گوشته‌ی زمین است که هسته‌ی درونی زمین را فرا گرفته است و برخلاف سطح آن، حالت مایع دارد و از عمق ۲۹۰۰ کیلومتری شروع و به عمق ۵۱۲۰ کیلومتری ختم می‌شود؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمُنْصُورَ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿أَأْمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾، فَقَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ تَمُورُ فِي بَطْنِهَا، أَلَا وَاللَّهِ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ يَعْلَمُ مَا فِي بَطْنِهَا، وَلَكِنَّ اللَّهَ نَبَأَهُ»؛ «از منصور درباره‌ی سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: > آیا از کسی که در آسمان است ایمنید که شما را در زمین فرو برد، تا آنجا که در تلاطم است؟!< پس فرمود: هرآینه زمین در بطن خود تلاطم دارد؛ باری به خدا سوگند محمد نمی‌دانست که در بطن زمین چیست، ولی خداوند به او خبر داد».

۱۱. خبر از پیدایش جهان با گسستگی یا انفجار بزرگ که مستندترین تفسیر فیزیک جدید از چگونگی پیدایش جهان محسوب می‌شود؛ چنانکه فرموده است: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾^۳؛ «آیا کسانی که کافر شدند ندیدند که آسمان‌ها و زمین پیوسته بود، پس آن‌ها را از هم گسستیم و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم؟ آیا پس ایمان نمی‌آورند؟»

۱۲. خبر از کرویت زمین به گونه‌ای که برای اهل تدبّر قابل فهم باشد و برای عوام سنگین نباشد؛ چراکه مسطح بودن آن را مسلم می‌پنداشتند؛ چنانکه فرموده است: ﴿فَلَا أُفْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ﴾^۴؛ «پس به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند که ما تواناییم»؛ با توجه به اینکه وجود مشرق‌ها و مغرب‌های متعدّد برای زمین، تنها در صورت کرویت آن معنا دارد و فرموده است: ﴿يَكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيَكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ﴾^۵؛ «شب را به دور روز می‌پیچاند و روز را به دور شب می‌پیچاند»؛ با توجه به اینکه تکویر چیزی در لغت، به معنای پیچاندن آن با حالت دایره‌ای است و با توجه به اینکه پیچاندن پی در پی شب و روز به دور یکدیگر،

۱. الزمر/ ۶

۲. الملک/ ۱۶

۳. الأنبياء/ ۳۰

۴. المعارج/ ۴۰

۵. الزمر/ ۵

تنها در صورت کرویّت زمین صدق می‌کند، بلکه اساساً معنایی جز پیچاندن پی در پی آن دو به دور زمین ندارد. علاوه بر این، قرآن از «دَحْوُ الْأَرْضِ» خبر داده و یکی از معانی «دحو» در لغت، گرد کردن چیزی است؛ چنانکه می‌گویند: «دَحَى الْخَبَّازُ الْعَجِينَةَ» یعنی نانوا، خمیر را به صورت گرد درآورد. بنابراین، آیهی «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»؛^۱ «و زمین را پس از آن دحو کرد»، می‌تواند تصریح به کرویّت زمین باشد و تنها به دلیل دور بودن این معنا از ذهن مخاطبان و مفسران نخستین، حمل بر گستراندن زمین شده باشد.

۱۳. خبر از حرکت زمین که برای ساکنان آن محسوس نیست؛ چنانکه فرموده است: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي لَأَنْتَقِنَ كُلَّ شَيْءٍ»؛^۲ «و کوه‌ها را می‌بینی و می‌پنداری که ثابت هستند، در حالی که مانند ابر در حرکتند، آن ساخت خداوندی است که هر چیزی را نیکو ساخت». به علاوه، برخی تشبیه زمین به «مَهْد»؛ «گهواره» در قرآن را ناظر به حرکت وضعی آن دانسته‌اند؛ چراکه بارزترین ویژگی گهواره، حرکت رفت و برگشتی آن برای آرام کردن کودک است؛ همچنانکه معنای دیگر «دحو» در لغت، به پیش راندن است؛ چنانکه می‌گویند: «دَحَا الْمَاشِيَةَ» یعنی گله را به پیش راند و از این جهت، می‌توان آن را خبر از حرکت انتقالی زمین هم دانست.

۱۴. خبر از وجود گرانش یا فرسایش برای زمین؛ چنانکه فرموده است: «أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا»؛^۳ «آیا پس نمی‌بینند که ما زمین را می‌گیریم و از اطرافش می‌کاهیم؟»؛ با توجه به اینکه گرانش زمین، سبب فشرده شدن آن می‌شود و فرسایش آن، از سطح آن می‌کاهد.

۱۵. خبر از اینکه ناحیه‌ی بحر المیت، کم‌ارتفاع‌ترین جای زمین است؛ زیرا شکست رومیان از ایرانیان که در نزدیکی بحر المیت روی داده را «فِي أَدْنَى الْأَرْضِ»؛^۴ «در پست‌ترین زمین» دانسته و این چیزی است که تنها با عکس‌های فضایی و محاسبات علمی جدید معلوم شده است.^۵

۱۶. خبر از اینکه کیهان، از بدو پیدایش تا کنون، در حال انبساط است؛ چنانکه فرموده است: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ»؛^۶ «و آسمان را با قدرت بنا نهادیم و پیوسته گستراننده‌ایم». جالب است که فیزیک‌دانان جدید این پدیده را یک واقعیّت علمی اثبات شده می‌دانند و معتقدند که روند فزاینده‌ی آن، بسیار عجیب و اسرارآمیز است، چنانکه گویی نیرویی نامرئی و ناشناخته، موجب آن می‌شود!

۱. النازعات / ۳۰

۲. التمل / ۸۸

۳. الأنبياء / ۴۴

۴. الزوم / ۳

۵. در این باره، بنگرید به: پرسش و پاسخ / ۲۶۰.

۶. الذاریات / ۴۷

۱۷. خبر از کاهش اکسیژن با افزایش ارتفاع نسبت به سطح زمین که سبب دشواری تنفس می‌شود؛ چنانکه فرموده است: «فَمَنْ يُرِدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ»؛ «پس هر کس که خداوند بخواهد او را هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید و هر کس که بخواهد گمراهش کند، سینه‌اش را تنگ و گرفته می‌گرداند، چنانکه گویی به آسمان بالا می‌رود».

۱۸. خبر از اینکه صعود انسان به بیرون از جو زمین با تجهیزات و ادوات مناسب، ممکن است، ولی بدون آن، سبب قرار گرفتن در معرض پرتوهای کیهانی سوزاننده و مهلک می‌شود؛ همچنانکه فرو رفتن بیش از حد به درون زمین، موجب روبه‌رو شدن با آتش و فلزی سوزان می‌شود که در گورشته و هسته‌ی زمین قرار دارد و این مستفاد از آیه‌ای است که فرموده است: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعْتُمْ أَنْ تَتَّقُوا مِنَ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْقُذُوا ۚ لَا تَتَّقُوا إِلَّا بِسُلْطَانٍ ... يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ»؛ «ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید که به اعماق آسمان‌ها و زمین نفوذ کنید، پس نفوذ کنید؛ نفوذ نمی‌کنید مگر با امکانات... (چراکه) بر شما پرتویی سوزان از آتش و فلز می‌فرستد، پس آن گاه یاری نمی‌شوید» و این تفسیر بدیعی از علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است؛ چنانکه یکی از یارانش ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعْتُمْ أَنْ تَتَّقُوا مِنَ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْقُذُوا ۚ لَا تَتَّقُوا إِلَّا بِسُلْطَانٍ» فَقَالَ: بِسَبَبِ يُسَلِّطُهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَيَحْفَظُهُمْ، وَقَدْ أُوتُوا نَصِيبًا مِنْهُ، فَيَنْقُذُونَ بِهِ بَعْضَ النُّفُودِ، قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ»، فَقَالَ: إِنَّ فَوْقَ السَّمَاءِ وَتَحْتَ الْأَرْضِ شَوْاظًا مِنْ نَارٍ وَنُحَاسًا، فَإِنْ نَقَذُوا مِنْهُمَا بَعِيرٍ سُلْطَانٍ هَلَكُوا»؛ «از منصور درباره‌ی سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: <ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید که به اعماق آسمان‌ها و زمین نفوذ کنید، پس نفوذ کنید؛ نفوذ نمی‌کنید مگر با سلطان>، پس فرمود: با وسیله‌ای که آنان را بر این کار مسلط سازد و حفظ نماید و هرآینه به آنان نصیبی از آن داده شده است، پس با آن مقداری نفوذ می‌کنند، گفتم: سخن خداوند که فرموده است: <بر شما پرتویی سوزان از آتش و فلز می‌فرستد، پس آن گاه یاری نمی‌شوید>، پس فرمود: بالای آسمان و زیر زمین، پرتویی سوزان از آتش و فلز وجود دارد، پس اگر بدون سلطان به آن دو نفوذ کنند، هلاک می‌شوند».

۱۹. خبر از وجود زوجیت در گیاهان، بل در همه ذرات تشکیل دهنده‌ی ماده که با چشم دیده نمی‌شوند و تبعاً برای گذشتگان معلوم نبوده‌اند؛ چنانکه فرموده است: **«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»**^۱؛ «پاک است کسی که همه‌ی زوج‌ها را آفرید، از چیزی که زمین می‌رویاند و از خودشان و از چیزی که (اکنون) نمی‌دانند» و چیزی که در آن هنگام نمی‌دانستند، ذراتی مانند اتم است که در هسته‌ی خود از زوج نوترون و پروتون تشکیل شده و این زوجیتی است که امروزه می‌توان آن را در سراسر جهان قابل مشاهده یافت؛ چنانکه فرموده است: **«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»**^۲؛ «و از هر چیزی به صورت زوج آفریدیم باشد که شما متذکر شوید».

۲۰. خبر از پدیده‌ی «همرفت پخش دوگانه» در دریاها و آن عبارت از عدم آمیختگی آن‌ها با یکدیگر به رغم تماس دائمی میان آن‌هاست که از اختلاف دما یا غلظت شوری در آن‌ها نشأت می‌گیرد؛ چنانکه فرموده است: **«وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا»**^۳؛ «او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد، یکی شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ و میان آن دو برزخ و حائلی قرار داد» و فرموده است: **«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿۱﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ»**^۴؛ «دو دریا را در کنار هم قرار داد به نحوی که با هم تماس دارند، ولی میان آن دو مرزی است که از آن نمی‌گذرند».

۲۱. خبر از ویژگی نهفته در سر انگشت دست انسان که امروزه از آن به عنوان وسیله‌ای برای احراز هویت افراد استفاده می‌شود؛ چنانکه فرموده است: **«أَيُّحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿۱﴾ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ»**^۵؛ «آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟ چرا، ما قادریم که سر انگشتان دستش را شکل دهیم».

۲۲. خبر از نقش قسمت پیشین مغز در کنترل گفتار و رفتار انسان؛ چنانکه فرموده است: **«كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ ﴿۱﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ»**^۶؛ «چنین نیست، اگر او دست بر ندارد، از جلوی سرش می‌گیریم؛ جلوی سرِ دروغگو و خطاکارش»؛ با توجه به اینکه بنا بر آخرین کشفیات پزشکی و زیست‌شناسی، رویکرد شخصیتی، داوری، برنامه‌ریزی، استدلال، سخن گفتن و حرکات ارادی، از کارکردهای این قسمت از مغز هستند که به آن «لوب پیشانی» گفته می‌شود.

۱. بس / ۳۶

۲. الذاریات / ۴۹

۳. الفرقان / ۵۳

۴. الزحمن / ۱۹ و ۲۰

۵. القیامة / ۳ و ۴

۶. العلق / ۱۵ و ۱۶

و اخبار غیبی و علمی دیگر که در اینجا قابل احصا نیست و به مرور زمان، موارد و ابعاد بیشتری از آن‌ها آشکار می‌شود.

اکنون باید پرسید: آیا مردی چوپان در بیابان‌های دورافتاده‌ی عربستان که حتی سواد خواندن و نوشتن نداشته، می‌توانسته است در هزار و چهار صد سال پیش، بدون ارتباط با خداوند، چنین آگاهی دقیق، بی‌نظیر و خارق‌العاده‌ای از پدیده‌های پیچیده‌ی هستی و حقایق پنهان علمی و بسیاری از حوادث و تحولات آینده داشته باشد و کتابی را به جهانیان ارائه کند که هزاران زبان‌شناس، دانشمند و فیلسوف، در برابر شکوه لفظ و عظمت معنای آن، خاضع و خاشع شده‌اند؟! واضح است که چنین نیست. بنابراین، جای شکی وجود ندارد که او پیامبر خداوند بوده و کتابی که ارائه کرده، از نزد خداوند نازل شده است.

تاریخ: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱

نویسنده: حمید

پرسش فرعی ۲

چرا وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن، با ادعای عدم وجود اختلاف در قرآن، تضادی ندارد؟

تاریخ: ۱۴۰۰/۱۲/۳

پاسخ به پرسش فرعی ۲

«نسخ»، سنتی حکیمانه از سنت‌های الهی است که از عدالت، تناسب و پویایی دین برمی‌خیزد؛ زیرا به معنای تغییر تکلیف مردم با تغییر شرایط آنان در بستر زمان و مکان است؛ با توجه به اینکه تغییر شرایط آنان در بستر زمان و مکان، مصلحت آنان را تغییر می‌دهد و تکلیف متفاوتی را اقتضا می‌کند، به نحوی که تکلیف قبلی‌شان در شرایط جدید، دیگر عادلانه و متناسب نیست. واضح است که نسخ با این معنا، با ادعای عدم وجود اختلاف در قرآن منافاتی ندارد؛ زیرا مراد از اختلاف، تناقض است که در تعیین دو تکلیف متضاد برای زمان و مکان واحد نمود می‌یابد، نه تعیین دو تکلیف متفاوت برای دو زمان یا مکان متفاوت. به عبارت دیگر، اختلاف به معنای اجتماع امر و نهی یا نفی و اثبات در موضوع واحد است که از حکیم صادر نمی‌شود، مگر در حالت جهل یا نسیان و از این رو، صدور آن از خداوند محال است؛ چراکه خداوند، نه جاهل است و نه دچار نسیان می‌شود، در حالی که دیگران از جهل و نسیان مبرا نیستند و تبعاً از اختلاف در سخن به قدر جهل و نسیان‌شان رهایی نمی‌یابند. از این رو، عدم وجود اختلاف در قرآن، یکی از دلایل مهم صدور آن از جانب خداوند است؛ چنانکه خود به این نکته اشاره کرده و فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛ «آیا پس در قرآن اندیشه نمی‌کنند؟! اگر آن از نزد غیر خداوند بود، حتماً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند» و دلیل اینکه از «اختلاف بسیار»

سخن گفته است آن نیست که در قرآن، اختلاف اندکی یافت می‌شود، بل آن است که مدعیان دروغین پیامبری، از جاهل‌ترین و فراموش‌کارترین مردمند و تبعاً اگر قرآن ساخته‌ی یکی از آنان بود، ناگزیر اختلاف بسیاری در آن یافت می‌شد؛ با توجه به اینکه هر کس از علم و ذکر بهره‌ای داشته باشد، به دروغ ادعای پیامبری نمی‌کند و هر چه جهل و نسیان کسی بیشتر باشد، اختلاف بیشتری در سخن او یافت می‌شود، در حالی که هیچ اختلافی، هر چند اندک، در قرآن یافت نمی‌شود، با اینکه آورنده‌ی آن حتی سواد خواندن و نوشتن نداشته و این گواهی آشکار بر صدور آن از جانب خداوند است.

حاصل آنکه نسخ یک آیه با آیه‌ای دیگر به دلیل تغییر وضعیت مردم در زمان یا مکان مختلف، اختلاف در قرآن محسوب نمی‌شود و با نزول آن از جانب خداوند منافاتی ندارد؛ مگر در نظر کسانی که با کفر، عناد و عیب‌جویی به آن می‌نگرند و به دنبال بهانه‌ای هر چند واهی برای تشکیک در آن هستند؛ چنانکه خود به آنان اشاره کرده و فرموده است: ﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ «و چون آیه‌ای را با آیه‌ای دیگر جایگزین سازیم، در حالی که خداوند بهتر می‌داند که چه چیزی نازل می‌کند، می‌گویند: تو تنها یک دروغگویی، بلکه بیشترشان نمی‌دانند». این آیه گویای آن است که شبهه‌ی مذکور از آغاز در میان منکران قرآن وجود داشته و ناشی از جهل بیشتر آنان و تجاهل برخی دیگر بوده است.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصورها شیخ خراسانی
 دفتر مجتبیان اصفهان

